

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان قاضی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۳۲۳۲۲۵

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۲ • ۱۴ محرم ۱۴۴۵ • ۱ آگوست ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۶۱۵ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۱ • اذان مغرب ۱۹:۲۹
اذان صبح فردا ۳:۳۶ • طلوع آفتاب ۵:۱۳

سخت

دیالوگ روز

نور زمستانی - اینکمار برگمان - ۱۹۶۳

گمش توماس (بیورنستراندا)؛ من زمانی رؤیاهای بزرگی در سر داشتم. می‌خواستم مُهر خودم رو به دنیا بزنم. خُب، خودت تصوراتی رو که آدم در جوانی داره می‌شناسی. مادرم من رو از هر چیز شیطانی‌ای در امان نگه می‌داشت، از هر چیزی زشتی، از هر چیز خطرناکی. من هیچ چیزی از سستمرگی یا از شرارت نمی‌دونستم. وقتی کارم رو شروع کردم مثل بچه‌های شیرخواره معصوم بودم. بعد همه چیز با هم اتفاق افتاد.

گزارش خوانی

قرار نیست کاری شود؟

آینده درمان در ایران چه خواهد شد؟ این روزها اخباری درباره مهاجرت پزشکان و تغییر شغل آنها، حضور غیرقانونی و تقلب برخی دانشجویان در رشته پزشکی که تلاشی برای حذف آنان از دانشگاه نمی‌شود و همچنین افزایش تعداد حضور افراد سهمیه‌ای در رشته‌های پزشکی، نگرانی را درباره روند درمان در آینده ایران و افزایش خطاهای پزشکی بیشتر کرده است.

تغییرشغل

برخلاف تصور عمومی، بسیاری از پزشکان درآمد بالایی ندارند و همین مسئله باعث شده تا برای تأمین هزینه‌های زندگی خود با مشکل مواجه شوند. بر اساس شرایط موجود، عده‌ای از پزشکان تصمیم می‌گیرند عطای کار پزشکی را به لقایش بخشیده و برای تأمین هزینه‌های زندگی خود به مشاغل دیگری روی بیاورند. به گزارش سایت پالنا، رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی ایران گفته است: «شرایط زندگی برای پزشکان بسیار وخیم شده است. پزشکانی داریم که مسافرکشی می‌کنند. تعدادی از پزشکان شغل طبابت را رها کرده و به مشاغل دیگر رو آورده‌اند. برخی بسازوفروش شده‌اند و حتی برخی از آنان به دلافروشی رو آورده‌اند». همچنین ایرج خسرونیار، رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی ایران معتقد است: «روی آوردن پزشکان به مشاغل دیگر مربوط به امروز و دیروز نیست؛ سال‌هاست که این اتفاق در سکوت خبری رخ می‌دهد. بسیاری از فارغ‌التحصیلان رشته پزشکی وقتی شرایط را بغرنج می‌بینند، به جای اینکه بخواهند ساعت‌های طولانی در بیمارستان‌ها یا مناطق دورافتاده کار کنند، ترجیح می‌دهند به شغل دیگری روی بیاورند تا هم در کنار خانواده‌شان باشند و هم بتوانند هزینه‌های زندگی‌شان را راحت‌تر تأمین کنند».

مهاجرت

بیش از دو سال است که بسیاری درباره مهاجرت پزشکان هشدار می‌دهند. در این میان، به عوامل متعددی درباره دربارۀ این رویکرد اشاره شده است. آمار مهاجرت نخبگان و پزشکان همچنان روندی صعودی دارد؛ نخبگانی که پرورش‌شان برای کشور هزینه داشته و از دست‌دادن آنها نیز هزینه‌ای گزاف‌تر به جامعه تحمیل می‌کند. طبق آمارها حدود ۴۰ درصد از رتبه‌های برتر نکتور و المپیادها از کشور مهاجرت می‌کنند؛ چنین آمار و رقمی به این می‌ماند که همچنین از وزارت علوم، بهداشت و درمان و نظام آموزشی کشور و به دستگاهی برای پرورش استعدادها و نیروهای کار متخصص دیگر کشورها تبدیل شده‌اند. آسیب‌شناسی مهاجرت از کشور نشان می‌دهد برخی از سیاست‌ها و برنامه‌های نادرست اجرائی‌شده در کشور از یک سو و تأثیرات فضای مجازی و فضای ارتباطی از سوی دیگر بر پدیده مهاجرت به‌ویژه مهاجرت اعضای کادر درمان تأثیر مستقیم داشته است. در سال گذشته، ۱۶۰ متخصص قلب از کشور مهاجرت کرده‌اند. در همین مدت ۳۰ هزار کادر درمان از دانشگاه‌های علوم پزشکی درخواست صدور گواهی انجام کار داشته‌اند که مقصدشان کشور عمان بوده است. همچنین ظرف چهار سال گذشته ۱۶ هزار پزشک عمومی از کشور رفته‌اند و بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت، میزان مهاجران ایرانی در سال ۲۰۲۲ میلادی، حدود دوهیلمیون و ۸۰۰ هزار نفر بوده که نزدیک به ۳۳ درصد از کل جمعیت کشور را شامل می‌شود. مسئله مهاجرت اعضای کادر درمان برای نخستین‌بار در دی‌ماه ۱۳۹۹ از سوی علی تاجرنیا، مشاور عالی وقت رئیس سازمان نظام پزشکی، در رسانه‌ها مطرح شد. او در گفت‌وگویی اعلام کرد: «تتها در شهر آرتابوری کانادا حدود ۴۰۰ دندانپزشک ایرانی مشغول به کار هستند». در شهریور سال گذشته نیز محمدرضا ظفرقندی، رئیس وقت سازمان نظام پزشکی، از درخواست مهاجرت بیش از سه هزار پزشک در یک سال گذشته خبر داد. اما بهرام عین‌اللهی، وزیر بهداشت و درمان، در آذرماه سال گذشته این ارقام را بیشتر فضاسازی رسانه‌ها خواند و گفت: آمارها نشان می‌دهد وضعیت نیروهای ذخیره تخصصی و تربیت‌شده خوب است؛ به‌طوری‌که امسال چهار هزار پزشک به کار گرفته شده که رقم کفایت نیست. سخنی که واکنش تند رضا لاری‌پور، سخنگوی سازمان نظام پزشکی را به دنبال داشت. او گفت: «امسال سال جالبی است. پرستارها از بیمارستان‌های دولتی خارج می‌شوند، بیمارستان‌های خصوصی در آستانه ورشکستگی هستند، پزشکان از عضویت هیئت‌علمی خارج و کشور را ترک می‌کنند و افراد دیگر هم شغل خود را تغییر می‌دهند». در گزارش رصدخانه مهاجرت در سال ۱۴۰۱ هم به روشنی آمده است: نکته نگران‌کننده این است که افرادی که باقی می‌مانند و تمایل زیادی به مهاجرت دارند، به همان میزان نسبت به کار در نظام سلامت کشور بی‌انگیزه‌اند؛ چراکه عوامل ترغیب‌کننده به خروج همچنان پایرجاست و این افراد ترجیح می‌دهند از چرخه درمان خارج شوند. اگرچه سازمان‌هایی مانند مرکز ملی استعدادهای درخشان، بنیاد ملی نخبگان، دفتر استعداد درخشان وزارت علوم و بهداشت و بسیاری از نهادهای دیگر در راستای تقویت استعدادهای کشور بسیار تلاش کرده‌اند، اما مهاجرت نخبگان و پزشکان از کشور نه‌تنها کاهش نیافته بلکه در سال‌های اخیر به مرز هشدار رسیده است؛ موضوعی که نیاز به واکنو عمیق و تجدیدنظر در برخی از سیاست‌ها و برنامه‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

شرایط جامعه

در سه سال گذشته حدود ۱۶ هزار پزشک از کشور مهاجرت کرده‌اند. به گفته متخصصان امر، نگرانی از آینده تحصیلی و شغلی فرزندان، فشارهای سنگین اقتصادی، محدودیت در کسب درآمد، آسیب‌های اجتماعی و مشکلات فرهنگی جامعه در کنار فضای سنگین کار در مراکز درمانی و دانشگاه‌ها از مهم‌ترین علل خروج اعضای کادر درمان به‌شمار می‌روند. از سوی دیگر «سیاوش صحت»، دبیر جامعه جراحان عمومی ایران، از منظر دیگری به شرایط کنونی درمان می‌پردازد و معتقد است: «وظیفه پزشکان است که بهترین خدمت را «تا جایی که امکان دارد» با بهترین کیفیت به بیماران ارائه دهند، ولی یک پزشک اگر از نظر اقتصادی، معیشتی و جایگاه اجتماعی مورد توجه قرار نگیرد، آیا انگیزه‌ای برای خدمت خواهد داشت؟ بنابراین اگر پزشکان کارهایی می‌کنند که در راستای اهداف پزشکی نیست، به دلیل این است که موقعیت اجتماعی ایجاد نمی‌کند». همه این مسائلی که مطرح شده است، نشانه‌ای هستند از اینکه باید در این زمینه نگران بود و تدبیرهای جدیدی اندیشید تا شرایط به سوی بهبود پیش برود و اوضاع درمان بهتر شود.

بحث بزرگی میان موافقان و مخالفان لایحه جدید حجاب درگرفته است. اساس لایحه دولت بر جریمه نقدی زنان و دختران و تغییر رفتار ناشی از آن استوار است. از دید مخالفان، لایحه تشبیه بی‌حجابان، بر یک فرض ساده‌انگارانه از انسان بنا شده؛ شخصی که با یک عقلایت ابزاری، در هر موقعیتی در حال حساب‌وکتاب سود و زیان مادی است و تمایل به بیشینه‌کردن سود و کمینه‌کردن ضرر دارد. همین که ببیند جریمه می‌شود، حجاب را رعایت می‌کند. واقعا باعث تعجب است که چنین طرح‌هایی در نظام تصمیم‌گیری کشور طراحی می‌شود. جالب اینکه همین درک ساده‌انگارانه وقتی به اتفاقات سال گذشته یا نمونه‌های مشابه آن هم می‌نگرد، گمان می‌کند این معترضان حتما پول خوبی برای حضور در خیابان گرفته‌اند؛ چراکه حضور در خیابان را برای آنها به‌صرفه کرده است!

طبیعی است اصل هدف حجاب برای بخش بزرگی از جامعه قابل قبول و برخورد با افراد نیمه‌عریان پذیرفته‌شده است؛ اما چالش اینجاست که کششگر اجتماعی از چنین قوانینی ممکن است برداشت سیاسی داشته باشد و آن را از یک امر واجب شرعی به امر سیاسی و نقد وضعیت موجود تبدیل کند؛ به‌ویژه آن بخش‌هایی از لایحه که مسئولیت تشبیه بی‌حجابان را به صاحبان صنوف ارجاع داده است. به قول آقای «محمد خاتمی»، سخن بر سر این نیست که حجاب بر اساس آموزه‌های دینی و سنت امری واجب است و فرد متدین باید آن را رعایت کند، بلکه سخن بر سر آن است که آیا اجباری کردن آن از سوی حکومت اولا معقول و نتیجه‌بخش است، ثانیاً با توجه به همه جهات و با توجه به اینکه چه‌بسا در سایه آن بسیاری از ارزش‌ها –که از اهمیت بیشتری برخوردار است– لطمه می‌بیند و نیز آسیبی که به منافع جمعی می‌زند، به‌ویژه با شیوه‌ها و برخوردهای ناروا، جایز است یا نه.

نپذیرفته اند؛ نخست اینکه شرایط اجتماعی کشور نسبت به سال گذشته تغییر کاملا محسوسی کرده و برخی از تحولات و تغییرات را با وجود تلخی آن –حداقل به‌عنوان موقت– باید پذیرفت؛ وگرنه حاکمیت وارد یک درگیری فراینده، فرصت‌سوز و طاقت‌فرسای داخلی می‌شود. دوم، باید پذیرفت که اعتماد مردم به شیوه‌ها و قوانین مقابله با بی‌حجابی، بعضی از رضایت حداقلی از کارآمدی حکمرانی، به‌ویژه در بخش معیشتی و اقتصادی است. تا زمانی که مردم از یک طرف فشار روزمره تورم و گرانی را تحمل می‌کنند و از طرفی با وقایعی مانند ارشاد کیلان و طبری‌ها مواجه هستند، عملا سرمایه اجتماعی برای اعمال چنین محدودیت‌هایی وجود ندارد.

لابد تصویب و اجرای این قانون، مجرم در تعداد میلیونی تولید خواهد کرد؛ چون تعریف بدوششی برای زنان و مردان در تبصره‌های ماده ۴۹ این لایحه، به نحوی است که همچنان راه برای برخورد سلیقه‌ای باز است. لباس خلاف عفت عمومی چیست؟ با کدام تعریف؟ با سلیقه چه کسی؟ این کاملا تفسیرپذیر است و لباس بدن نما یا تنگ را هر شخصی

خبر خوانی

دور دنیا در یک دقیقه

سحر طلوعی؛ ما هرروز در این ستون سری به چهارگوشه جهان می‌زنیم و خبرهایی را که کمتر دیده شده است، مرور می‌کنیم. امروز راهی سانفرانسیسکو می‌شویم و نور لوگووی جدید توپیترا را اندازه می‌گیریم. بعد می‌رویم بریتانیا و از ترس مردم از شنا در آب‌هاس ساحلی خبر می‌گیریم و در آخر هم سری به سازمان ملل می‌زنیم.

سانفرانسیسکو، سرمایه‌های همسایگان دفتر مرکزی توپیترا در سانفرانسیسکو درآمد است. نور لوگووی جدید این پلتفرم اجتماعی که به‌تازگی در پشت‌بام این ساختمان نصب شده، زیاد است و چشم‌ها را اذیت می‌کند! شکایت اهالی به دست بخش بازرسان ساختمان رسید و در دست بررسی است. این لوگو روز جمعه نصب شده است. لوگووی ایکس جانشین نشان پرنده آبی توپیترا شده است.



♦ **هجوم چندباره توفان شدید در سیستان**. شاعاع دید افقی را بسیار کاهش داده و ریزگردها اجازه تردد روان در سطح کوچه و خیابان را به سیستانی‌ها نمی‌دهند. عکس: مسعود شیخ‌ویسی، فارس

دغدغه‌های طبیعی

با علم این مملکت چه شد؟ با ما چه شد؟



یادداشت این هفته را چند بار عوض کردم. هر روز خبر جدیدی می‌شنیدم و یادداشت قبلی را نیمه‌کاره رها کرده و به موضوع جدیدتر می‌پرداختم. تا اینکه در فضای مجازی فهرست بلند سهمیه‌ها و اینکه چگونه بسیاری از دستیاران با استفاده از سهمیه‌های مختلف وارد رشته‌های تخصصی پزشکی شده‌اند، به چاپ رسید. در کنار این فهرست بلندبالا، صحبت مجدد درباره استفاده از رانت‌های مختلف برای اینکه افرادی که هیچ علم و صلاحیتی ندارند، بتوانند به‌راحتی و به اسامی مختلف وارد رشته پزشکی شوند، حتی برای کسی مانند من که سال‌هاست در بطن پزشکی این مملکت زندگی می‌کند، بسیار غم‌انگیز و ترسناک بود. پس تصمیم گرفتم تمام آن یادداشت‌های قبلی را کنار گذاشته و درباره این موضوع بنویسم. از آرزوها و آمال خودم بنویسم که چگونه برخی مسئولان اجرائی بسا ل‌کردن علم در این مملکت به باد شدند. همواره آرزو داشتم که استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران شوم. هیئت علمی شدن در چنین دانشگاهی آرزویی بس بزرگ و دست‌نیافتنی بود. چند روز پیش که نامه دانشسپاری‌ام به دستم رسید، یادم آمد برای رسیدن به این موقعیت چقدر زحمت کشیدم، تلاش کردم، درس خواندم، شب‌ها نخوابیدم و اگر هم خوابم برد خواب بیمارانه را دیدم. سعی کردم از جدیدترین متدهای آموزشی برای آموزش شاگردانم استفاده کنم. سعی کردم آخرین مقالات را همان روزی که منتشر می‌شوند بخوانم. سعی کردم تا جایی که می‌توانم و امکانات کشور ما اجازه می‌دهد، کارهای پژوهشی متعددی انجام دهم. برای همه اینها جنگیدم؛ خیلی هم جنگیدم. از جوانی‌ام گذشتم. جوانی‌ام در راهروهای بیمارستان طی شد. در شب‌بیداری‌ها برای خواندن متون سنگین پزشکی طی شد. از جوانی‌ام هیچ نفهمیدم تا به اینجا برسم و حالا که به آرزویم رسیده‌ام، می‌بینم سیاست‌های کاملا اشتباه برخی مسئولان اجرائی نه‌تنها ارزش علم را به هیچ رسانده بلکه آرزوهایی من را چنان بر باد داده که مدتی است به این فکر می‌کنم که استادی دانشگاه تهران را به لقایش ببخشم و از آن خارج شوم و در گوشه‌ای برای خودم کار کنم تا این باقی زندگی هم بگذرد. وقتی فهرست این همه افرادی را که با سهمیه‌های مختلف وارد رشته‌های تخصصی شده‌اند، دیدم، یادم افتاد برای قبولی در تخصص یک سال تمام فقط چهار ساعت در شبانه‌روز خوابیدم و شب و روزم به قالی چسبیده بود. گوشه‌ای از اتاق با انبوه کتاب‌ها نشسته بودم و می‌خواندم و می‌خواندم و حالا می‌دیدم که در برابر زحمات من و امثال من چه راحت عده بسیار زیادی وارد این رشته بسیار حیاتی شده و زندگی دیگران را به آب‌خوردنی به مخاطره می‌اندازند. نمی‌دانم این درددل‌ها اصلا به جایی می‌رسد یا نه؛ ولی من فقط آینده‌ای را می‌بینم که پزشکی‌اش این‌گونه رو به نابودی رفته و علمش این‌گونه لکدمال شده است.

صنف

۴ سال زندان برای ۲ روزنامه‌نگار



نسیم سلطان بیگی و سعیده شفیعی دو روزنامه‌نگار که کدام به بیش از چهار سال و نیم زندان محکوم شدند. آن‌طور که حسن هملیون در صفحه شخصی‌اش اعلام کرده است: «دادگاه انقلاب همسرش سعیده شفیعی و نسیم سلطان بیگی را «به سه سال و ۷ ماه حبس تعزیری برای اتهام اجتماع و تبانی، هشت ماه حبس برای فعالیت تبلیغی علیه نظام، دو سال ممنوعیت خروج از کشور و دو سال ممنوعیت عضویت در گروه‌ها» محکوم کرده است». دیگر روزنامه‌نگاران این پرونده مهرنوش زارعی «تبرئه» شده است. نسیم سلطان بیگی روزنامه‌نگار و فعال دانشجویی و سعیده شفیعی زمستان پارسال بازداشت شدند و با قرار وثیقه آزاد شده بودند. دادگاه آنها حدود یک ماه پیش برگزار شد. مدتی است که احکام سنگینی درباره روزنامه‌نگاران صادر می‌شود. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران در بیانیه‌ای «احکام قضائی سنگین و غیرمتعارف» را محکوم کرد و از دستگاه قضائی می‌خواهد صدور این احکام را متوقف کند. در این بیانیه آمده است: «صدور احکام جدید برای روزنامه‌نگاران، مانع گردش آزاد اطلاعات است و گامی علیه توسعه کشور و مبارزه با فساد قلمداد می‌شود. حکم ممنوعیت یک‌ساله برای فعالیت روزنامه‌نگاری آقای بهروز بهزادی مدیرمسئول و سردبیر روزنامه اعتماد که بیش از ۵۵ سال برای اعتلای روزنامه‌نگاری ایران تلاش کرده است از طرفی و حکم باورنکردنی تبعید برای خانم مرضیه محمودی سردبیر تجارت‌نیوز در روزهای اخیر فعالان رسانه‌ای و مدنی را نگران کرده است». در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران صدور احکام قضائی سنگین و غیرمتعارف علیه روزنامه‌نگاران را محکوم می‌کند. صدور این احکام نافی هر ادعایی در مورد مبارزه با فساد، حمایت از فعالیت‌های قانونی رسانه‌ای و ایجاد امنیت برای روزنامه‌نگاران است».

مطابق دیدگاه خود برداشت خواهد کرد. تنگی لباس تا چه حد؟ بدن‌نما تا چه میزان؟ اما مهم‌تر از آن، جایی است که لایحه کوشیده دقیق باشد و برای لباس زنان گفته: «لباسی که قسمتی از بدن، پایین‌تر از گردن یا بالاتر از مچ پا یا بالاتر از ساعد دست‌ها دیده نشود». آیا قانون‌گذاران متوجه هستند اگر امروز این قانون ملاک عمل قرار بگیرد، یک جمعیت میلیونی از زنان را شامل خواهد شد؟ آیا سری به جامعه زده‌اند؟

مجریان این قوانین چه کسانی هستند و آیا انگیزه و توان اجرای آن را دارند؟ انکار کسانی‌که قوانین را وضع می‌کنند، متوجه تعجات آن نیستند. اگر آنها در کوچه و خیابان کنار مردم باشند، درک می‌کنند که افراد زیادی با این قانون باید مجازات شوند. قانونی که چنین حجم سنگینی از مردم را هدف مجازات قرار دهد، آیا فرصت اجرا پیدا می‌کند. اصل ماجرا دختران و زنان عادی هستند که تعدادشان میلیونی است و حتی اگر کسر کوچکی از آنها را فاقد حجاب در نظر بگیریم، برخورد با آنها امکان‌پذیر نیست. پلمب یا جریمه مغازه‌ها و اصناف، آیا تأثیری داشته که بر آن پافشاری می‌کنیم؟

نگرانی اصلی دلسوزان، مواجهه سیستم با یک جمعیت بزرگ است که نتیجه آن از پیش معلوم است؛ هرکس در زمانه فعلی به تقابل آنها برود، بازنده خواهد بود. این قانون، انبوهی از افراد را که توان پرداخت جرایم میلیونی را ندارند، تبدیل به زندانی بالقوه می‌کند. اگر نخواهید آنها را زندانی کنید که قانون اجرا نشده و اگر هم اجرا شود که هرچه زندان و دادگاه ساخته شود، باز کفاف تولیدات این قانون را نخواهد داد. در نهایت هم سرنوشته قانون ممنوعیت ماهواره را پیدا می‌کند؛ یعنی بی‌اعتباری قانون.

ما می‌دانیم که برخی از دست‌اندرکاران این لایحه، خودشان قلبا موافق با وضع چنین قوانینی نیستند؛ چون تأثیر معکوس آن را می‌دانند؛ اما تحت فشار اقلیت تندروی هستند که مطالبه سخت‌گیری و بگیر و ببند دارند و آنها هم برای حفظ موقعیت سیاسی خود، مجبورند به خواست اقلیت تندرو تن بدهند. این تصور که نباید دست روی دست گذاشت و حتما لازم است برای مقابله با بی‌حجابی کاری کرد، بدون اینکه از نتیجه آن مطمئن بود، درست و منطقی نیست. با همین تلقی بود که در بهار و تابستان سال قبل، تلاش وسیعی شد تا وضع حجاب بهتر شود؛ اما چه شد؟ توجه کنید که وقتی به یک پدیده اجتماعی حمله می‌شود، اگر حمله توأم با موفقیت نباشد، این‌طور نیست که شرایط در وضعیت قبل از حمله باقی بماند. اگر موفق نشود، حمله‌کنندگان ناچار به عقب‌نشینی خواهند شد. الان تمام تلاش‌ها این است که شرایط به وضعیت قبل از مرگ مهسا برگردد؛ اما امکان‌پذیر نیست. اگر این بار هم با این قانون، حمله انجام شد و شکست خورد، مطمئن باشید شرایط امروز به آرزو تبدیل خواهد شد.

عزیزان به شکل حیرت‌انگیزی از قدرت ناراضی‌تایی لبریزشونده بی‌اطلاع‌اند یا در بهترین حالت فراموش کرده‌اند یا شاید هم این تصور وجود دارد که امکان ندارد وضعیت سخت‌تر از پاییز سال قبل شود. راه برخورد با بی‌حجابی، سخت‌گیری و جریمه و زندان و پلمب نیست؛ راه آن اقناع زنان و دختران است. اگر نتوانستید قانع کنید، خود قانع شوید که فقه پویا و اجتهاد با شرایط روز را برای برورن‌رفت از تقابل با مردم به کار بگیرید و طرحی نو دراندازید. براندازان و دشمنان نظام چشم‌امید به تصویب و اجرای چنین قوانینی دوخته‌اند که زنان و دختران را وارد ستیری تمام‌قد با نتیجه از پیش معلوم کنند. قانع کنیم یا قانع شویم.

بریتانیا؛ یکی از کسانی که این روزها حسابش

در بانک ناتوست بریتانیا مسدود شده، ناپجل فراژ رهبر حزب راست‌گرای یوکیپ است. او می‌خواهد بداند دیدگاه‌های سیاسی‌اش باعث این اتفاق شده یا نه. فراژ درخواست کرده کمیسیون سلطنتی تشکیل شود. همچنین در این منطقه از جهان با اینکه دمای هوا بسیار بالاست و گرما کلافه‌کننده اما بریتانیایی‌ها امسال با ترس و لرز تن به آب‌های ساحلی می‌زنند و شنا می‌کنند. برخی که شاید طرف آب هم نروند. چرا؟ ورود فاضلاب خام به آب‌های ساحلی باعث نگرانی بریتانیایی‌ها شده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد یک‌چهارم شاگران همیشگی امسال تن به آب زنند. سال گذشته چیزی حدود هشت‌هزارو ۵۰۰ ساعت فاضلاب وارد آب‌های ساحلی مشهور بریتانیا شده است.